

نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه

الهام امیری^۱

غلامحسین زرگری نژاد^۲

سینا فروزش^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴

چکیده:

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها از مهمترین تحولات درونی تشیع در عهد قاجاریه بود که همواره با پیامدهای سیاسی و فکری همراه بود. موج سوم جنبش اخباری‌گری توسط میرزا محمد اخباری آخرین نماینده مهم جریان اخباری‌گری در دوره قاجاریه آغاز شد. پس از این دوره اخباری‌ها برای همیشه از اصولیها شکست قطعی یافتند. از آن زمان به بعد اصولیان رهبری دینی و سیاسی جامعه شیعه را به دست گرفتند؛ بنابراین مسأله اصلی این تحقیق، نظر به جایگاه میرزا محمد اخباری در این مرحله از جنبش اخباری‌گری، نقش ایشان در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار می‌باشد. چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر این دیدگاه است که قرائت از دین و منابع دینی در دوره‌های مختلف شکل گرفته و این امر موجب پیدایش گرایش‌های مذهبی مختلفی در درون جامعه شیعی شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که میرزا محمد اخباری در دربار فتحعلی شاه قاجار مقرب شد و با تکیه بر قدرت شاه و سوار شدن بر موج احساسات او به ترویج اخبارگری پرداخت. میرزا محمد اخباری رفتاری متناسب با وضعیت شکننده جامعه شیعه در عراق و در تحت سلطه عثمانی نداشته و به هر حال اقدامات او، چه در ایران و چه در عراق موجبات نگرانی فقیهان اصولی را فراهم کرده بوده است. از دیگر سو می‌دانیم که میرزا محمد، افزون بر اعتقادات تند اخباری و ضد اصولی خود، گرایش به نوعی عقاید مرتبط با علوم غریبه داشت و شاید این امور و پیامدهای فکری و مذهبی آن هم در تصمیم اصولیان در مقابله با او مؤثر بوده است؛

کلید واژه‌ها: میرزا محمد اخباری، اخباری‌گری، علمای اصولی، علمای اخباری، فتحعلی شاه قاجار

^۱ دانشجوی مقطع دکتری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (elhamamiri.ea75@gmail.com)

^۲ استاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (zargari53@gmail.com)

^۳ دانشیار، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (sinafrozesh@gmail.com)

مقدمه:

ایران در حالی وارد قرن سیزدهم هجری قمری و دوران حاکمیت خاندان قاجاریه می شد که مناسبات مذهبی علمای شیعه امامیه دوران جدیدی را تجربه می کرد. پس از زوال خاندان صفوی، دوره ای از رکود در روابط دولت و علمای شیعه پدید آمد. در واقع روابط علما و دولت در اواخر دوران سلطنت صفویه به میزانی حداکثری رسیده بود. روابط علمای شیعه با دولت در پی به قدرت رسیدن نامنتظر دولت سنی مذهب افغان‌ها با سیاست‌های افراط‌گرایانه‌ی ضد شیعی و پس از آن دوران افشاریه و زندیه در قیاس با روزگار صفویان بطور معنا داری کاهش یافته بود. این همه سبب انزوای سیاسی غالب علمای شیعه - اعم از اخباری و اصولی - گردید. حضور و تجمع علما با مشرب‌های مختلف فکری در عتبات باعث رونق بحث و مناظره گردید. اصولیان در دوران انزوای سیاسی و رونق مناظرات و جدل‌های کلامی سربلند بیرون آمده و تقریباً موفق شدند رقبای اخباری را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داده و در اقلیت قرار دهند. در چنین شرایطی ایران وارد قرن سیزدهم هجری قمری می شد. همزمان آقامحمد خان قاجار با غلبه‌ی نهایی بر مدعیان متعدد زندیه حکومت را به خاندان قاجاریه منتقل کرده و دوران جدیدی از حیات سیاسی در ایران آغاز می‌گردید. حکومت موسس خاندان قاجار چندان به طول نیانجامید و فتحعلی شاه قاجار به عنوان دومین پادشاه این خاندان وارث حکومت شد. روزگار طولانی حکومت وی مشحون تحولات بزرگی در وجوه مختلف تاریخ ایران بوده است. در دوران سلطنت فتحعلی شاه عصر جدیدی از روابط دین و دولت به وجود آمد. در دوران حکومت وی یکی از مهم‌ترین علمای اخباری متأخر موسوم به میرزا محمد نیشابوری ظهور کرد و برای مدتی مناسبات درونی علمای امامیه را تحت تأثیر قرار داد. هم چنین دوران طولانی جنگ‌های ایران و روسیه سبب تحولی جدید در روابط دین و دولت گردید.

فتحعلی شاه قاجار رابطه‌ی نزدیکی با اکثر علمای شیعه داشت. وی هم به سبب دلبستگی‌های مذهبی و هم به سبب الزامات سیاسی به اتحاد با علمای بزرگ شیعه نیاز داشت. به این ترتیب در دوران سلطنت فتحعلی شاه، قدرت روحانیون و دخالت آنها در امور گسترش یافت. البته باید توجه داشت که روحانیون گروه بزرگی را شکل می‌دادند؛ ولی یک پارچه و متحد نبودند. بارزترین افتراق آنها، گرایش‌های اصولی و اخباری آنها بود.

فرضیه:

تغییر اندیشه و افکار میرزامحمد اخباری، در دوره دوم فکری که به اندیشه‌های صوفیانه نزدیک شد، باعث طرد ایشان از دربار و نفوذ علمای اصولی در دربار فتحعلی شاه گردید.

پیشینه:

طبق بررسی‌های نگارنده، تاکنون پژوهشی مستقل درباره نقش میرزامحمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره حکومت فتحعلی‌شاه قاجار انجام نگرفته‌است. در این میان، در پژوهش‌های کلی که درباره دوره قاجار و حکومت فتحعلی‌شاه نوشته شده‌است، می‌توان مطالبی در این زمینه یافت. کتاب «دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار» نوشته حامد الگار به روابط فتحعلی‌شاه قاجار با روحانیون و چگونگی مشروعیت‌بخشی به حکومت فتحعلی‌شاه توسط روحانیان پرداخته‌است؛ اما چون موضوع کتاب بررسی تمام دوره قاجار است، نگارنده از مباحث دینی حکومت فتحعلی‌شاه به صورت گذرا عبور کرده‌است.

اهداف و روش تحقیق:

بی‌تردید بازخوانی تاریخ تشیع امامی و آسیب‌شناسی آن در سرزمین ایران، بی‌توجه به نگرش‌های اصولی و اخباری بی‌نتیجه و عبث خواهد بود. در واقع درک دیدگاه‌های این دو طرف نقش مهمی در فهم بهتر موضعگیری‌های علمای شیعه در طول رویدادهای مختلف تاریخی در ادوار مختلف خواهد داشت. علاوه بر این آموزه‌های این دو گروه نقشی تأثیرگذار در بسط و گسترش عقل‌گرایی و یا زوال و رکود آن داشته‌است. هم‌چنان که موضع‌گیری‌های سیاسی علمای اصولی و اخباری نقشی تعیین‌کننده در آینده‌ی سیاسی مملکت داشته و هنوز نیز دولت دینی حاکم با این قبیل مسائل و تأثیرات آن روبرو بوده‌است. به این ترتیب نگرشی علمی و بی‌طرفانه به مباحث موجود و نگارش مقاله‌ای در موضوع اخیر نقشی ارزنده در درک صحیح ماهیت تفکرات میرزا محمد و نقش تاریخی وی در حیات سیاسی، اعتقادی و فرهنگی شیعه خواهد داشت. بکر بودن عنوان تحقیق و خالی بودن عنوان تحقیق در میان تحقیقات پژوهشی، نویسنده را بر آن داشت تا مقاله خود را به این موضوع اختصاص دهد.

روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر، تاریخی است. شیوه تدوین و نگارش مورد استفاده در این پژوهش بر اساس گردآوری، نقد، تحلیل و دسته‌بندی یافته‌ها است.

میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸-۱۲۴۲ ق)

وی فرزند عبدالنبی استرآبادی و از مروجین برجسته فقه اخباری است. در سال ۱۱۷۸ ق/۱۷۶۵ م. در فرح آباد یا اکبرآباد هند از مادری استرآبادی متولد شد. جدش عبدالصانع مقیم استرآباد و پدر عبدالنبی در نیشابور ساکن بوده و از آنجا به هند رفته است و از این جهت میرزامحمد به استرآبادی نیز معروف است. (یارشاطر، ۱۳۶۰: ۱۲۱۷)

میرزامحمد تحصیلات مقدماتی را در هند انجام داد و سپس به عتبات رفت و از محضر علمایی مانند آقا محمدعلی بهبهانی، میرزامهدی شهرستانی و شیخ موسی پسر شیخ علی بحرینی که هر سه از شاگردان شیخ یوسف بحرانی (اخباری معروف) بوده‌اند بهره برد. وی بسیار باهوش بود. بدین لحاظ در علوم متداول آن روز تسلط یافت و علاوه بر آن در علوم غربیه مانند طلسمات و نیز نجات و جفر و اعداد و امثال آن که معمولا طلاب علوم دینی به آن عنایتی نداشتند مطالعاتی نمود. (همان، ۱۲۱۸)

نگارنده قصص العلماء می‌گوید: میرزامحمد در جدل ید طولایی داشت و به علت تسلط وی در مناظره و جدل بود که بر شیخ نجفی غلبه کرد. (تنکابنی، ۱۳۳۹: ۱۷۷) به هر حال عمده‌ی شهرت میرزا محمد اخباری ظهور وی و آرای قابل تأملش در دورانی است که علمای اصولی تقریبا عرصه‌ی رقابت همیشگی با اخباریان را در اختیار گرفته و تصور می‌شد بی‌رقیب جدی، فضای مدارس علمیه شیعی و همچنین نگرش اجتماعی شیعیان معطوف به مجتهدان اصولی است. میرزا محمد در حالی تصمیم به مقابله‌ی همه جانبه با اصولیان گرفت که در بار قاجار همچنان که اشاره گردید توجه و اقبال ویژه‌ای به مجتهدان اصولی و بویژه شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌شد. به این ترتیب آشکار بود که مبارزه جویی و رویارویی میرزا محمد با اصولیان با واکنش شدید آنها روبرو شود. به این ترتیب و در شرایطی که جایگاه علمای اصولی در بالاترین حد به نظر می‌رسید؛ میرزا محمد اخباری در صحنه‌ی دینی، اجتماعی و سیاسی ایران و عالم تشیع ظهور کرد. ابو احمد جمال الدین محمد (۱۲۳۲-۱۱۷۸ هـ ق) فرزند عبدالنبی بن عبدالصالح نیشابوری استرآبادی فقیه، محدث و از بزرگترین علمای اخباری شیعه در روزگار قاجار به شمار می‌رود که بعد از توفیق وحید بهبهانی در به انزوا کشاندن اخباریون ظهور کرد.

گروهی از مورخان و تذکره نویسان ضمن آن که فضل و دانش میرزا محمد را ستایش کرده‌اند وی را در علوم غربیه دارای تبحر دانسته‌اند. هم چنین در آثار شرح حال نویسان از آثار متعدد

مکتوب وی نیز سخن به میان آمده است. (مدرس، ۱۳۹۲: ۴۲) وی سه پسر و یک دختر داشت. یکی از پسران در کاظمین به همراه پدر به قتل رسید. تنها دختر وی نیز با حاج ملاهادی سبزواری فیلسوف شهیر روزگار قاجار ازدواج کرد. (قمی، ۱۳۸۷: ۳۵۶)

میرزا محمد اخباری، مجدد جریان اخباری گری موجی در ایران و عراق در نیمه نخست قرن سیزدهم هجری پدید آورد این که در تمام دوره صفویه حتی یک فرقه انحرافی در ایران پا نگرفت، در فاصله مهر و موم‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری سیاسی در ایران رخ داد: نخست ظهور مجدد اخباریه به رهبری میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸-۱۲۳۲)، دوم ظهور شیخیه و کشفیه به رهبری شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ یا ۱۲۴۳) و سید کاظم رشتی (۱۲۱۲-۱۲۵۹) و سوم ظهور بابیه به رهبری میرزا علی محمد باب (۱۲۳۵-۱۲۶۶). منهای حرکت اخباری گری که مسیر خاص خود را داشت، دو حرکت اخیر در ادامه یکدیگر بود، به طوری که شیخ احمد احسائی که از علمای شیعه بود و بین ایران و عراق در رفت آمد، به تدریج مدعیات خاصی مطرح کرد، پس از وی شاگردش سید کاظم رشتی، این ادعاها را توسعه داد و زمانی که درگذشت، ۳۸ نفر مدعی جانشینی او به عنوان باب جدید شدند که معروف‌ترین آنها یکی علی محمد باب و دیگری حاج محمد کریم خان کرمانی بود. یکی بابیه را درست کرد و دیگری شیخیه را.

یک پرسش مهم این است که این سه حرکت فکری ریشه در چه ساختاری از جامعه آن روزگار داشت تا چه اندازه به سیاست‌های مذهبی فتحعلی شاه و دولتمردان قاجاری مربوط می‌شد و بالاخره چرا و چگونه این تنوع بدعت آمیز در جامعه شیعه بروز کرد؟

مردم ایران و عراق طی چندین دهه، به خصوص کربلایی‌ها، درگیر این مسائل بودند. آنان هنوز از ماجرای میرزا محمد اخباری فارغ نشده بودند که گرفتار ماجرای شیخ احمد احسائی و سپس سید کاظم رشتی شده و دو حمله سخت عثمانی‌ها به این شهر یکی توسط داود پاشا در سال ۱۲۴۱ و دیگری در ذی‌قعدة ۱۲۵۸ توسط نجیب‌پاشا را متحمل شدند. در همین میانه، ماجرای سید علی محمد باب که از شاگردان سید کاظم رشتی بود و مدعی بابت برای امام زمان (ع) شد، مطرح شد، وی سپس مدعی نبوت و تأسیس دین جدید شد. همه اینها ریشه در یکسری تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی داشت که لازم است به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.

پرسش این است که آیا این مسائل نتیجه شکست سنگین ایران از روسها و تبعات ناشی از آن بود یا آن که تسلط تفکر اخباری در قرن دوازدهم و سلطه بی‌منازعه احادیث با مضامین خاصی که

در برخی از آنها هست چنین نتیجه‌ای برای جامعه شیعه به ارمغان آورد یا آن که بحران‌های سیاسی و اجتماعی عمیق‌تری که ناشی از حوادث سقوط صفویه همراه آشفتگی‌های سیاسی دهه‌های بعد بود چنین پیامدهایی داشت.

برخی مایلند دست خارجی را در این تحولات دنبال کنند، یا دست کم، استفاده آنان را از این شرایط مورد تأکید قرار دهند. نجفی نوشته است: بدین‌سان تعلیمات شیخ احمد و سید کاظم، مدعیان جدیدی را در محیط مذهبی ایران و عراق، محیطی آلوده به سیاست‌ها و تسلط بیگانگان بر حکومت‌های محلی و رجال دولت و در حالی که در آن برهه تاریخی نفوذ احساسات شیعی تنها بازمانده قدرت مردمی به شمار می‌آمد بوجود آوردند و از این طریق مورد حمایت و پشتیبانی بیگانگان قرار گرفت تا برای تشنّت در افکار و در هم کوبیدن آخرین سنگر وطن و پناهگاه تحمل مبارزه با بیگانگان بکار آید. در این باره باید جستجوی بیشتری صورت گیرد.

در این خصوص می‌توان گفت که برآیند تحولات سیاسی و فکری قرن دوازدهم به ظهور این قبیل جریان‌ها که ناشی از برخی از بحران‌های فکری است، کمک کرده و مسیر تازه‌ای را بر روی مذهب تشیع گشوده است. کلید اصلی این وضعیت در مفهیمی است که از آنها باید به عنوان مفهیم خاص شیعی از نوع افراطی آن، با تمایلات اخباری‌گری و صوفیانه یاد کرد. دفاع زین‌العابدین شیروانی صوفی از میرزا محمد اخباری، برکشیده‌شدن صوفیان در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه همزمان با اخباریان، پدید آمدن مفهوم رکن رابع دایر بر ایجاد نوعی نظام واسطه میان امامان و مردم در قالب ارتباط با ائمه، تأکید بر ارتباط شفاهی با امام معصوم در اندیشه‌های احمد احسایی، همه نشانگر نوعی تحول در برخی از مفاهیم مذهبی این دوره با تعبیر جدید همراه با نوعی افراط است. مراجعه به نوشته‌های شگفتی که از شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی و جریانهای فکری مشابه از جمله آثاری که یاران علی محمد باب در باره مفاهیم جاری شیعی و تفسیرهای تازه و تأویلات شگفت و متفاوت باقی‌مانده نشان از مسیری دارد که این جریان از اصل اسلام دور شده و به راه‌های دیگری غلطیده است. در این زمینه، یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم همین اتصال مستقیم به ائمه، بابت و سپس مهدویت بود که می‌توانست راه را برای طرح ادعاهای تازه و متفاوت و توجیه آنها باز کند.

در این زمینه تکلیف شیخیه و بابیه که روشن است، اما بد نیست یک نمونه را در باره میرزا محمد اخباری توجه کنیم. صاحب فهرس‌التواریخ نوشته است: «از اتفاقات غریبه بلکه از کرامات

عجیبه این که جناب حاجی میرزا محمد اخباری نیشابوری که از سلسله مهدویه و از کاملان عهد و صاحبان علوم غریبه بود در دار الخلافه بیست روز قبل از قتل ایشپخدر تعهد این امر کرده و خبر داده بود...». (هدایت، ۱۳۷۳: ۱۱۲) تعبیر «سلسله مهدویه» در این نقل از کجا آمده است؟ طریقت مهدیه یا مهدویه در میان صوفیه ناشناخته است. حبیب‌آبادی با اشاره به این که در بستان السیاحه اصل انتساب میرزا محمد اخباری به سلسله مهدیه آمده و در ادامه با یادآوری این که چنین سلسله‌ای در صوفیه شناخته شده نیست، آن را به احتمال ناشی از تصحیف مهنه‌ای [خاکجای ابوسعید ابوالخیر] به مهدیه دانسته است. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۳۷: ۲۳۵) اما به نظر می‌رسد داستان دیگری پشت صحنه این ماجرا باشد. راست است که سلسله مهدیه در میان صوفیه نیست، اما اقدام میرزا محمد اخباری اگر واقعا از خود او باشد یا دیگران یعنی مریدانش می‌تواند ماجرا به شکل دیگری تصویر کند، آنچه که با مدعیاتی شبیه آنچه شیخیه و بایبه مطرح کردند.

آیا ممکن است نوع باورهای خاص به مهدویت را در این سه جنبش، در حکم نخ تسبیح آنها دانست؟ درباره شیخیه و بایبه نسبت به مسأله رکن رابع و مهدویت مطالب فراوانی هست، اما نسبت به اخباریگری افراطی میرزا محمد باید جستجوی بیشتری صورت گیرد. آنچه صاحب روضات از تحفه‌الامین او در این باره طی چندین صفحه نقل کرده، شاهدی بر حساسیت او در این زمینه است. (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۳۹۱)

میرزا محمد اخباری و ابزار کرامات

میرزا محمد اخباری یکی از عالمان چند وجهی عصر خویش است که علاوه بر تسلط بر علوم دینی با تأکید بر مشی اخباری‌گری، در طلسمات و جفر نیز ید طولایی داشت. وی پس از تحصیل در علوم دینی، نگارش را از حوالی ۱۲۰۵ آغاز کرد و تا زمان کشته شدنش در کاظمین در سال ۱۲۳۲ بدان ادامه داد. در این فاصله ده‌ها کتاب و رساله مفصل و کوتاه در علوم مختلف نوشت و نشان داد که در نگارش بر اساس روش خود نیرومند است. شرح حال وی در بسیاری از منابع متقدم و متأخر آمده است. (تنکابنی، همان: ۲۲۱) بهتر از همه شرح حال خودنوشت اوست. وی در کتاب رجال خود با عنوان صحیفه احوال الصفا (نسخه مجلس ۱۴۵۴۳ فریم ۳۴۴) ذیل نام محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع، بدون آن که نسب خود را بیش از بی‌باورد یا اشاره‌ای به سیادت خود تکیه کند، چنین نگاشته است: محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع [خراسانی]، ابواحمد معروف به محدث

اخباری استرآبادی، جدش نیشابوری و پدر و محل تولدش هند و ساکن مشاهد مشرفه. مصنف این کتاب، ید طولایی در کلام و الهیات و حدیث و فقه و اصول و علم تطبیق و معارف و لطائف دارد. روز دوشنبه ۲۱ ذی قعدة سنه غقح [۱۱۷۸] به دنیا آمد، به قصد حج و زیارت و تحصیل در سنه غقصح [۱۱۹۸] از هند مهاجرت کرد و در نجف و سپس کربلا و آنگاه در مقابر قریش در بغداد [کاظمین] مجاور شد. هشتاد تألیف در فنون عقلی و نقلی و شهودیه دارد که مشهورترین آنها تسلیة القلوب الحزینة الجاری مجری الکشکول و السفینه و در ده مجلد شامل هشت هزار بیت می‌شود. المبین فی اثبات امامة الطاهرین در بیست هزار بیت، منیة المرتاد فی ذکر نفاة الاجتهاد، بزرگ و کتاب کلیات الرجال و کتاب تقویم الرجال و کتاب مصادر الانوار فی الاجتهاد و الاخبار و کتاب فتح الباب الی الحق و الصواب، الشهاب الثاقب، میزان التمیز فی العلم العزیز، دوائر العلوم و جداول الرسوم، ذخیره الالباب الی کل علم فیہ باب، فصل الخطاب فی نقض مقالة ابن عبد الوهاب، وفرة [ومضة] النور من شاهی الطور، الصارم البتار لفظ الفجار و قد الاشرار [رد تحفه اثنا عشریه]، سه مجلد، رساله آئینه عباسی فی الرد علی النصارى، کتاب التحفة فی ابواب الفقه تا آخر دیات، رساله مجالی الانوار، رساله مجالی المجالی، رساله نجم المجالی، رساله شمس الحقیقه و رساله حقیقه الاعیان فی معرفة الانسان، رساله حقیقه الشهود فی معرفة المعبود، رساله البرهان فی التکلیف و البیان، رساله الحجر الملقم و رساله الصیحة بالحق علی من ألد و تزندق، رساله كشف القناع عن عود [عورة] الاجماع، رساله حرز الحواس عن وسوسة الخناس، رساله النور المقذوف فی القلب المشعوف، رساله الطهر الفاصل بین الحق و الباطل، رساله الدر الفرید و معراج التوحید، رساله حسن الاتفاق فی تحقیق الصداق، رساله الشعلة الناریه فی أجوبة مسائل اللاریه، رساله نشرة الاخوان فی مسألة الغلیان، رساله القسوره، دیوان شعر عربی، دیوان شعر فارسی، رساله نفثة المصدور فی رد الصوفیة، رساله قبسه العجول، رساله انموذج المرتاضین، رساله الاعتذار، کتاب تحفه الامین و الدر الثمین، کتاب انسان العین، کتاب موارد الرشاد، کتاب نبراس العقول، کتاب قلع الاساس فی نقض اساس الاصول، رساله النبأ العظیم. از آثار [او برای] تکیه خاقان است که آن را فتحعلی شاه در تهران ساخته و [وی کتابش را] وقف بر موالی صاحب الزمان کرده است. او معاصر مظفر جلال الدین عالی گهر معروف به شاه عالم تیموری هندی و پسرش محمد اکبر شاه دوم و سلطان مصطفی و سلطان محمود عثمانی است. وی در دولت سلطان محمد قاجار و فتحعلی شاه قاجار به ایران آمد و

اکنون از عمر او سنه م گذشته است. (موسوی خوانساری، همان: ۱۴۲) این شرح حال باید حوالی سال ۱۲۱۸ پانزده سال پیش از وفات وی باشد.

اما در ارتباط با پرسش اول بحث، آنچه در ماجرای ظهور میرزا محمد اخباری یکی از کلیدهای اصلی بحث کرامات و طلسمات و شعبده‌بازی بود. وی در کربلا و کاظمین رشد کرد و با نوشته‌ها و مکاتبات خود توانست نفوذ خویش را بسط دهد. شاگردانی هم داشت که در ترویج اندیشه‌های او یاریش کردند. وی به ایران آمد و مورد استقبال فتحعلی‌شاه که در کار جذب علما برای تقویت پایه‌های حکومت خود و ترویج مذهب موفق بود، در حاشیه دربار قرار گرفت. این امر مربوط به مهر و موم‌های نزدیک به ۱۲۲۰ بود، سالی که در آن مهم‌ترین کرامت وی که ادعای کشتن یکی از فرماندهان ارتش روسیه در جنگ با ایران بود ظاهر شد. این که یک عالمی مانند میرزا محمد با ادعای تبحر در احادیث و فقه، این مسئله را در حضور فتحعلی‌شاه طرح کند که می‌تواند سر فرمانده روسی را حاضر کند و آنگاه مانند ساحران بنشیند و عکس این فرمانده روسی را روی دیوار بکشد و چله‌نشینی کند و با کارد شروع به جدا کردن سر او کند و عاقبت هم به تقریب، ادعای او با آنچه اتفاق می‌افتد به رغم مشکلات تاریخی که در پذیرش درستی این مسائل هست منطبق شود، امر بسیار بدیعی است که در تاریخ شیعه بی سابقه است. کشته شدن سیسیانوف (یا سیتسیانوف) [sitsianov] فرمانده روسها در سال ۱۲۲۰ بود. این واقعه در بسیاری از منابع قاجاری نقل شده گرچه موارد تردیدآمیز هم در باره آن وجود دارد. (تنکابنی، همان: ۲۲۳) شهرت وی به کرامات عامل مهمی در ایجاد اعجاب و شگفتی و طبعاً جذب شماری از امرا و حکام و توده مردم به وی بود. (المأثر و الآثار، ۱۳۷۴: ۱۷۰) همان طور که قتل وی هم از روی ترسی از وی از همین زاویه بود و چنان که خواهد آمد گفته‌اند که اسعد پاشا از ترس این که به سرنوشت آن فرمانده روس دچار نشود زمینه قتل وی را توسط عوام فراهم کرد.

منابع دوره قاجاری غالباً به کرامات او اشاره دارند: صاحب‌المأثر و الآثار از او با عبارت «میرزا محمد اخباری متأخر شهید صاحب‌التصانیف البدیعه و المقامات العجیبه» یاد می‌کند. (همان: ۲۲۱) در منتظم‌ناصری می‌نویسد: «مقتول شدن حاجی میرزا محمد اخباری معروف در کاظمین در غوغای عوام و کرامات زیاد نسبت به این عالم داده‌اند». (همان، ۱۳۶۷) در تاریخ ذوالقرنین آمده است: از غرایب اتفاقات آنکه جناب مولانا حاجی میرزا محمد اخباری نیشابوری معروف به هندی که در اکثر علوم غریبه از نیرنجات و طلسمات و اعداد و تسخیرات، تسلطی کامل داشت و مدتی بود

که در درگاه همایون اعلی اوقات به دعاگویی می‌گماشت، یک اربعین به کاری که می‌دانست به سر برد و بیست روز قبل از وصول قتل ایشپخدر، خبر داد و حجت پا به مهر به امنای دولت سپرد تا الحمد لله سر آن روس منحوس را آوردند و در میدان خراج ارگ همایون لگدکوب اطفال کردند. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۳۹)

نویسنده فارسنامه ناصری می‌نویسد: و نگارنده این فارسنامه از جماعتی مردمان که نه سال خورده فیروزآباد شنیدم که حدود سال ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ جناب حاجی میرزا محمد اخباری نیشابوری در قصبه فیروزآباد توقف داشت و به اقامت نماز جمعه و جماعت می‌پرداخت که ملخ مصری محصول بیشتر از بلوکات فارس را خورد، پس به بلوک فیروزآباد، هجوم آورد و روزی گذشت و زیان بسیار رسانید اهل فیروزآباد از جناب میرزا درخواست دعائی برای دفع و رفع ملخ نمودند آن جناب کلماتی بر پاره کاغذی نگاشت و فرمود این کاغذ را در میان صحرای فیروزآباد بر چوب بلندی بسته بر تلی که تمامت صحرا دیده شود نصب کنند و به آواز بلند بگویند: «محمد نیشابوری گفته است الان بروید» و چون چنین کردند تمامت ملخ‌ها دفعه برخاستند، چنانکه مانند ابری از آفتاب سایه انداختند و رفتند و دیگر نیامدند. (حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ۶۹۱) میرزا محمد، افزون بر اعتقادات تند اخباری و ضد اصولی خود، گرایش به نوعی عقاید مرتبط با علوم غریبه داشت و شاید این امور و پیامدهای فکری و مذهبی آن هم در تصمیم اصولیان در مقابله با او مؤثر بوده است؛

میرزا محمد اخباری و اخباری‌گری

با ظهور وحید بهبهانی و تلاش و مساعی وی شرایط حوزه‌های علمیه و مراکز تدریس بیش از گذشته به نفع علمای اصولی و شاگردانشان گردید. در واقع شیوه‌ی اقناع گرایانه‌ی وحید به همراه سلوک شخصی وی سبب گردید تا بسیاری از طالبان علم به سمت اصولی‌گری تمایل یابند. وی شاگردان و پیروان مبرز و نخبه‌ای داشت که روش او را به درستی حفظ کردند و فقه شیعی را به سوی تکامل به پیش بردند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۷۲) این در حالی بود که تا قبل از ظهور این نابغه‌ی اصولی، مکتب اخباری در عالم تشیع گسترش چشمگیری داشت، (گرچی، ۱۳۷۵: ۲۳۸)

در واقع می‌توان اوضاع حاکم بر مدارس و مراکز مذهبی روزگار قاجار را نشانه‌ای از به ثمر نشستن آمال و تلاش‌های وحید بهبهانی و شاگردان برجسته‌ی وی قلمداد کرد؛ به عبارت دیگر پیروان و شاگردان وحید در آغاز حاکمیت خاندان قاجار در طلیعه‌ی قرن سیزدهم هجری قمری به علت اقتدار علما و علل سیاسی و اجتماعی دیگر در بالاترین سطح خود قرار داشت. در واقع نفوذ

و اقتدار علمای اصولی شیعه به حدی رسید که شیخ جعفر کاشف الغطاء برای مشروعیت بخشی به حکومت فتحعلی شاه قاجار به هنگام جنگ ایران و روس به وی اذن سلطنت عطا کرد. (کاشف الغطاء، ۱۳۹۱: ۳۳۳) برخی از تاریخ نگاران این دوره از روابط برتر فقها با نظام سلطانی با عنوان «سلطنت مأذون» یاد کرده‌اند. در واقع فقهایی مانند کاشف الغطاء از منظر نظری تنها حکومت فقها یا کسانی که از جانب آنها اجازه‌ی اعمال قدرت سیاسی یافته باشد را در غیاب امام معصوم مشروع می‌دانستند؛ اما چنان که در متون عهد قاجار و بویژه در روزگار سلطنت فتحعلیشاه مشخص است کاشف الغطاء شاه را تأیید کرده و اصطلاحاً چنان که گفته شد سلطنت امثال وی را به همین سبب سلطنت مأذون می‌گفتند.

اندیشه‌های میرزا محمد

سفر میرزا محمد به ایران و عرضه‌ی علوم غریبه

میرزا محمد به سبب دیدگاه افراط گرایانه‌ی خود به سرعت در عتبات مشهور گردید و از آن جا که در آن روزگار برتری با اصولیان بود مجبور شد تحت فشار مجتهدان اصولی و پیروانشان عتبات را ترک کرده به ایران مهاجرت کند. در واقع دشمنی وی با اکثریت علمای اصولی سبب گردید که شرایط زندگی برای وی در عتبات دشوار شود. در نهایت نیز علمای برجسته‌ی اصولی حکم به محاربه‌ی وی داده و او را به تبعید از عراق محکوم کردند که در ادامه‌ی همین فصل به آن پرداخته خواهد شد. وی در بازگشت به ایران برای مدتی در شهر ری، اصفهان، خراسان، گیلان، فارس و دیگر مناطق سکونت داشت و در نهایت به تهران نقل مکان کرد. میرزا محمد تلاش کرد تا از حمایت فتحعلی شاه قاجار در مقابله با مخالفانش استفاده نماید. وی در این مسیر تلاش کرد با استفاده از علوم غریبه در دربار پادشاه قاجار کسب اعتبار نموده و خود را عالم و دانشمندی دارای کشف و کرامات روحانی معرفی نماید. (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۲، دوانی، ۱۳۶۲، ب: ۱۹۶) از جمله عواملی که مایه شهرت میرزا محمد اخباری بوده است، اشتغال او به علوم غریبه و طلسمات و نیز نجات است و نیز کراماتی که به او نسبت داده‌اند. از آنچه در منابع تراجم و تاریخ گزارش شده برمی‌آید که میرزا محمد به اظهار کرامات شهرت داشته است. (تنکابنی، همان: ۲۲۴)

در برخی منابع روزگار قاجار نیز نشانه‌هایی از برخی کشف و کرامات وی ذکر گردیده که فارغ از صحت و سقم این مطالب، نشانگر این واقعیت است که میرزا محمد در آن دوران در میان گروهی

از عوام و خواص دارای جایگاه و منزلتی بوده و برخی به مراتب روحانی وی اعتقادی عمیق یافته بودند. به عنوان مثال در فارسنامه ناصری و در باب کرامات میرزا محمد در مدت اقامت وی در ایالت فارس آمده است: «می‌فرماید که من از جماعتی مردمان کهنه سال خورده از اهالی فیروزآباد فارس شنیدم که در حدود سال هزار و دویست و پانزده و شانزده جناب حاجی میرزا محمد اخباری نیشابوری در قصبه فیروزآباد توقف داشت و با قامت نماز جمعه و جماعت روز می‌گذاشت که ملخ مصری محصول بیشتر از بلوکات فارس را خورد و به بلوک فیروزآباد هجوم آورد و روزی گذشت و زیان بسیار رسانید. اهل فیروزآباد از آن جناب در خواست دعایی برای دفع و رفع ملخ نمودند. آن جناب کلمات چندی بر پاره کاغذی نوشت و فرمود این کاغذ را در میان صحرای فیروزآباد بر چوب بلندی بسته بر تلی که تمام صحرا دیده شود، نصب کنند و به آواز بلند بگویند: محمد نیشابوری گفته است بروید؛ و چون چنین کردند تمام ملخ‌ها دفعتاً برخاستند مانند ابری از آفتاب سایه انداختند و رفتند و دیگر نیامدند.» (حسینی فسائی، همان: ۲۵۴)

همچنین روایتی دیگر از تقاضای مباحثه‌ی میرزا محمد اخباری از بزرگان مجتهدان تهران در دست است که ظاهراً مجتهدان اصولی حاضر به پذیرش تقاضای میرزا محمد نشده و به نوعی از مباحثه با وی خودداری کرده و به عبارتی ترسیده‌اند. (تنکابنی، همان: ۱۴۱) طبق گزارش منابع وقتی مجتهدین و بطور مشخص شیخ جعفر کاشف الغطاء؛ میرزا محمد را متهم می‌کنند که «با این کلمات واهیه امر را بر عوام مشتبه می‌نمایی و سخنان فاسد خود را در ظاهر زینت می‌دهی»؛ میرزای اخباری به وی چنین پیشنهاد کرد: «اگر ترا با من سخنی است فردا صبح در بیرون دروازه به مباحثه می‌رویم تا محق از مبطل مشخص گردد. پس صبح آن روز هر دو بیرون رفتند و میرزا محمد زودتر از شیخ حاضر شد و به نماز ایستاد و جمع کثیری به وی اقتدا کردند و چون شیخ دیرتر رسید و نیز به نماز ایستاد جمعیت همه در عقب شیخ رفتند و به نماز او ایستادند. پس میرزا محمد به تعجیل نماز را تمام کرد و بلافاصله به شهر بازگشت و به مباحثه نایستاد.» (همان: ۱۴۲)

ظاهراً قدرت اقناع‌گری و تسلط میرزا محمد اخباری در فن جدل وی را در مباحثه با رقبا در موضع برتر قرار می‌داده است. از آخوند ملاصفرعلی لاهیجانی نقل شده که «علت غلبه وی در مجادلات از این رو بود که او جامعیت در علوم داشت و در مسأله‌ای که صحبت می‌داشته اگر می‌دید که عجز دارد خصم را از آن مسئله به تدابیر و حیل بیرون می‌برده و در علم دیگر وارد

می‌شده و اگر در آن هم مال کار را بر عجز می‌دیده باز به علم دیگری و مسئله دیگر منتقل می‌شده تا اینکه دشمن را عاجز کند. (معلم حبیب‌آبادی، همان: ۹۳۵)

از جمله اقدامات دیگری که وی ظاهراً با توسل به علوم غریبه، ریاضت و طلسمات انجام داد و آن را در شمار کرامات خود به حساب آورده و سبب شهرت مضاعفش گردید؛ واقعه‌ی قتل سیسیانف - فرمانده مشهور سپاهیان روسیه در جنگ با ایران - بود. به نوشته منابع «[میرزا محمد] اخباری به فتحعلی شاه وعده داد که من به چله می‌نشینم و سر اشپخدر (سیسیانوف) سردار روسی را در عرض چهل روز در تهران حاضر می‌کنم؛ مشروط بر اینکه سلوک اجتهاد را منسوخ نمایی و بیخ و بن مجتهدان را قلع و قمع نمایی و مسلک اخباری‌گری را در ایران رایج گردانی؛ شاه هم شرط وی را پذیرفت.» (تنکابنی، همان: ۱۷۹) ظاهراً پس از این شرط و پیمان میرزا به حرم شاه عبدالظیم رفته و در حجره‌ای برای چهل روز معتکف می‌شود. وی در حالی که نقش صورت مردی را بر دیوار حجره کشیده و وی را «اشپختر» خطاب می‌کرد؛ مرتباً اورادی را تکرار می‌نمود و چنان به نقش بر دیوار خیره شده که چشمانش به شدت سرخ شده بود. وی پس از چهل روز دشنه‌ای را در سینه‌ی نقش بر دیوار فرو کرد و مدعی شد که در همین موقع اشپختر کشته شده است. طبق نظر برخی منابع ساعتی بعد سر سیسیانف را به حضور فتحعلی شاه آوردند. هرچند برخی پژوهشگران اساساً در صحت این موضوع تردید کرده‌اند (الگار، ۱۳۵۵: ۱۷۵) با این همه این رویداد در زمان خود هم در میان موافقان و هم مخالفان میرزا محمد اخباری تأثیرگذار بود. (کاشف‌الغطا، ۱۳۹۱: ۱۸) از جمله باعث مزید توجه درباریان به وی گردید. در واقع از یک طرف باعث تقویت موضع طرفداران درباری میرزا محمد شد و از طرف دیگر این واقعه ترس و دلهره‌ای در دل مخالفان وی ایجاد نمود که ممکن است دشمنی با وی به اتفاقات شومی منجر گردد. به همین سبب واقعه‌ی قتل سیسیانف روسی در آینده‌ی روابط میرزای اخباری در دربار و بعدها در عتبات تأثیر جدی داشت.

به هر حال تقویت موقعیت میرزا محمد اخباری در دربار فتحعلی شاه قاجار - که تا آنزمان حامی مجتهدان اصولی و دشمن سرسخت صوفیه بشمار می‌رفت - شگفت‌انگیز می‌نمود. درباریان و شاهزادگان علاقمند به شیوه‌ی سلوک میرزا محمد بیش از گذشته به وی نزدیک شدند. چنان که برخی از تألیفات میرزای اخباری به خواهش شاهزادگان و امیران دربار قاجار به رشته‌ی تحریر در آمد. از آن جمله می‌توان به پاسخ به پرسش‌های کلامی حاکم همدان اشاره کرد. (موسوی

خوانساری، همان: ۱۲۹) وی همچنین در سال ۱۳۲۰ هـ ق به فرمان نایب السلطنه عباس میرزا (م ۱۲۴۹ هـ ق) کتابی تحت عنوان «آیینہ عباسی» و یا «امالی عباسی» به رشته‌ی تحریر در آورد. این کتاب در واقع رساله‌ای در رد مواضع یهودیان، مسیحیان و مجوسان بود. (آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۵۵: ۲) با این همه نزدیکی روابط شاه و درباریان با میرزا محمد اخباری بیش از این ممکن نبود. دلایل بسیاری سبب جلوگیری از این نزدیکی می‌گردید که با توجه به مطالب پیش گفته‌ی این فصل قابل پیش‌بینی و طبیعی به نظر می‌رسید. وجود فقها و مجتهدان با نفوذ اصولی در تهران و در دربار شاه قاجار دیر یا زود عرصه را برای فقیه اخباری پرشوری مانند میرزا محمد تنگ می‌کرد. از طرف دیگر القای این باور که ممکن است تبحر میرزای اخباری در علوم غریبه باعث خطراتی برای شاه قاجار گردد؛ ذهن فتحعلی شاه را مشوش ساخته و از ادامه‌ی حضور میرزا محمد هراسان ساخت. به این ترتیب شاه نیز این بار از وی حمایت نکرد و وی را یکبار دیگر عازم عتبات عراق کرد. (تتکابنی، همان: ۱۷۵)

تصوف و اخباری‌گری در اندیشه‌های میرزا محمد

تفاوت ماهیت و چیستی جریان‌های اخباری‌گری و تصوف چنان واضح و غیر قابل اغماض است که از لحاظ نظری کمتر بحثی در باب احتمال شباهت و نزدیکی این دو طریقه‌ی فکری و مذهبی قابل طرح می‌باشد. با این همه تصوف همواره در میان شقوق و فرق مختلف مذهبی و فقهی اسلامی و حتی فلسفی پیروان و علاقمندانی داشته است. این گروه البته تلاش کرده‌اند تا راهی برای نزدیکی مذاهب و طریقت‌های فقهی و فکری خود با تصوف گشوده و آنها را به هم نزدیک سازند. در باب ماهیت اخباری‌گری و نگرش خاص اخباریان در تبیین احکام و فقه امامیه در فصول قبل به قدر استطاعت این رساله سخن به میان آمده است. چنان که ذکر آن رفت؛ اخباری‌گری در نیمه نخست سده یازدهم هجری توسط محمدامین استرآبادی بنیانی تازه و مدون یافته و به عبارت دیگر احیاء گردید. (جناتی، ۱۳۷۲: ۳۰۷)

چنان که اشاره شد و با توجه به بنیان‌های اخباری‌گری و نظریات و آرای بزرگان این فرقه با در نظر گرفتن چیستی جداگانه هر یک از دو جریان صوفی‌گری و اخباری‌گری، تمایز آنها روشن و بدیهی است؛ چنان که برخی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های اخباری مانند شیخ حرّعاملی و صاحب حدایق و غیره صراحتاً از مخالفت با تصوف سخن گفته‌اند. دو شخصیت نامبرده رسالاتی در مخالفت

شیعه‌ی امامیه با تصوف تحت عنوان «الائتنا عشریّه فی رد علی الصوفی هو نفحات الملکوتیه فی رد علی الصوفیه» به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. (حرعاملی، ۱۴۰۰: ۲۰۲)

از طرف دیگر برخی علما و بزرگان اخباری در صدد آشتی دادن بین مبانی اخباریگری با بنیان‌های تشیع امامی بوده‌اند. رویدادی که در میان اصولیان و سایر فرق شیعی نیز بی‌سابقه نبوده است. از جمله اخباریانی که حتی قبل از احیاء جریان اخباریگری توسط امین استرآبادی، در پی نزدیکی اخباریگری و تصوف برآمد؛ ابن ابی جمهور احسائی است. وی از دانشمندان بنام شیعه در اواخر سده نهم و اوایل سده دهم هجری‌ست که به حکمت و تصوف گرایش داشته است. (افندی، ۱۳۸۹: ۵۷)

در سالیان پس از امین استرآبادی و در واقع در روزگار اوج و گسترش اخباریگری در عالم تشیع نیز شخصیت‌های برجسته‌ای در پی تلفیق باورهای صوفیانه با شیوه‌ی اخباریون بوده‌اند. به عنوان مثال فیض کاشانی که در حوزه تبیین احکام فقهی، مسلک اخباری افراطی داشته و در کتاب خود به نام سفینه النجاه روش اجتهاد را کفر دانسته است. (فیض کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۴۹) یکی از شخصیت‌های بزرگ عرفان نظری در جهان تشیع به شمار می‌رود. پژوهشگران وی را از سردمداران بزرگ اخباریگری در جنبش اخباری عصر صفوی دانسته و از علاقه‌ی وی به تصوف و مواضع تلفیقی وی اظهار شگفتی کرده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۸۴)

ظاهراً نگاه تلفیقی میرزا محمد اخباری را نیز می‌بایست در ذیل باورهای اخیر طبقه بندی کرد. با این همه و علیرغم وجود سابقه در تلفیق اخباریگری و تصوف؛ نکته‌ی قابل تأمل این است که رویکرد هیچ یک از فقها در قبال علمای اخباری/صوفی سابق مانند رویکرد آنها به شیوه‌ی تلفیقی میرزا محمد توأم با افراط و سختگیری نبوده است. (معلم حبیب‌آبادی، همان: ۹۲۵) میرزا محمد اخباری نیشابوری از یک سو به شدت از اخباریگری جانبداری کرده و آثار متعددی در این موضوع پدید آورده است و از سویی دیگر، گرایش خود به عرفان و تصوف را نشان می‌دهد. این جهت‌گیری در جانبداری وی از ابن عربی بزرگ‌ترین شخصیت تصوف نظری آشکار می‌شود. میرزا محمد از ابن عربی با تعبیر «اکابر العرفاء» یاد کرده است. (موسوی خوانساری، همان: ۵۶) نکته جالب توجه این که وی تلاش می‌کند با برخی استدلال‌ها وی را به تشیع امامیه منتسب نماید. (جهانگیری، ۱۳۶۷: ۳۶۰-۳۵۴) وی همچنین در کتابی تحت عنوان «میزان التمییز فی علم العزیز»

شرحی تفصیلی از منازل عشق به میان آورده و سپس به دفاعی تمام عیار از عقیده‌ی «وحدت وجود» پرداخته است. (شهر خواستی، بی تا: ۷۵)

البته با وجود مطالب مذکور باید اذعان کرد که میرزا محمد آثاری نیز در نقد تصوف به رشته‌ی تحریر درآورده است. این که این قبیل آثار در چه دوره‌ای از زندگی وی نگاشته شده و در آن روزگار میرزا محمد چه باوری در خصوص تصوف داشته است، احتمالاً می‌تواند توضیحی قانع کننده برای این تناقض اعتقادی میرزا باشد. با این همه برخی از پژوهشگران بر این باورند که نقد نیشابوری نسبت به تصوف را نمی‌توان به معنای نفی تصوف پنداشت، بلکه می‌توان آن را مشابه نگرش بسیاری از عارفان و فیلسوفان اشراقی دانست که در عین پایبندی به جهان شناسی عرفان و تصوف از میان تفسیرها و قرائت‌های متفاوت از این معرفت شناسی، به نفی برخی از آنها پرداخته‌اند و در تأیید بعضی دیگر می‌کوشند. نکته مهم دیگری که در تأیید همدلی میرزا محمد اخباری و صوفیه می‌توان ذکر کرد؛ علاقه و مواضع جانبدارانه برخی از تذکره نویسان نزدیک به صوفیه درباره میرزا محمد است. این افراد در بیان شرح حال میرزا محمد ضمن هواداری از باورها؛ ضمن اشاره به واقعه‌ی قتل میرزا؛ او را شهید خطاب کرده‌اند. (شیروانی، ۱۳۷۳: ۶۱۱) (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۷۷)

علاوه بر آن چه گفته شد؛ مشی اخباری‌گرایانه‌ی برخی اقطاب صوفیه و جانبداری ایشان از میرزا محمد، نشانگر احساس نزدیکی و همدلی این دسته از بزرگان صوفیه با میرزای اخباری است. از جمله زین‌العابدین شیروانی ملقب به «مستعلیشاه» (م ۱۲۵۳ هـ ق) به عنوان یکی از اقطاب صوفیه، (نفیسی، ۱۳۶۱: ۴۱) (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۴۰۶-۳۴۲) ضمن باور به اندیشه‌های اخباری از شیوه‌ی تلفیقی میرزا محمد دفاع کرده است. (شیروانی، همان: ۶۱۳-۶۱۱) همچنین به نوشته‌ی منابع میرزا محمد اخباری با مشایخ صوفیه همدان مانند صدر الدین دزفولی و میرزا محمد رضا همدانی ملقب به کوثر مرادده داشته است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۲۲۱)

سیر تحول رابطه میرزا محمد اخباری با اصولیان

علیرغم وجود مطالب و شواهد بسیاری که روابط فوق العاده خصمانه‌ی میرزا محمد اخباری و علمای اصولی را تأیید می‌کند؛ با این همه باید اذعان داشت که بر اساس گزارش متون تاریخی و همچنین نوشته‌های باقی مانده از میرزا محمد می‌توان به این نتیجه رسید که روابط وی با علمای

اصولی از آغاز ملتهب و همراه با افراط در طعن و دشمنی نبوده و به تدریج هر دو طرف به سمت تقابل بی حد و مرز سوق یافته اند. در واقع در آغاز ظهور میرزای اخباری وی در کتب خود از علمای برجسته‌ی اصولی به نیکی نیز یاد می‌کرده است. به عنوان نمونه وی در کتاب «رجال» خود و در معرفی علامه بحرالعلوم - شاگرد برجسته و جانشین وحید بهبهانی - وی را یک «فقیه مدقق، ثقه، ورع و نادره‌ی عصر خود» توصیف می‌کند که «عدالت و فقاہتش مورد اتفاق همه عالمان شیعه است.» (بحرالعلوم طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۸) وی همچنین مقام علمی دیگر روحانیان اصولی شیعه؛ میرزا محمد مهدی شهرستان - شاگرد برجسته و مورد عنایت وحید بهبهانی - و هم چنین آقا محمدعلی کرمانشاهی - فرزند و شاگرد وحید بهبهانی - را نیز ستایش کرده و از آنها به نیکی یاد کرده است. (موسوی خوانساری، همان: ۱۳۸)

مخالفت اولیه میرزا محمد با علمای اصولی

فارغ از بحث کرامات ادعایی و اهمیت آنها در تأسیس یک روش تازه در شیعه، روشی که فقط به مقدار اندکی منجر به شکل‌گیری یک فرقه شد اما ادامه نیافت، منازعه فکری میرزا محمد اخباری با علمای وقت، یکی از کم‌ماندترین منازعاتی است که میان علمای شیعه سراغ داریم. گو این که در همیشه تاریخ شیعه این قبیل جدالهای فکری وجود داشته، گاهی میان فقیهان و صوفیان، گاهی میان، مجتهدان و اخباریان، گاهی میان مشروطه خواهان و مستبدان، اما در زمان‌های اندکی به فرقه‌سازی با دوام انجامیده است. برای مورخی که در تاریخ تفکر کار می‌کند توجه کردن به نتیجه این مجادلات که همانا آثار جدلی پدیده در میان آن منازعات است، بسیار جالب خواهد بود.

باید توجه داشت که مجادله میرزا محمد اخباری با معاصرانش، پس از بیش از نزدیک به دو قرن جدل فکری میان مجتهدان و اخباریان، از ویژگی خاصی برخوردار بود. برخورد تند و تکفیر گونه، نامیدن اصولیون به «زنادقه صغری» کشیده شدن این برخوردها به حوزه سیاست و سرانجام خونین آن با کشته شدن میرزا محمد از وجوه متفاوت آن در میان مجادلات فکری است.

به طور کلی چنین بود که مکتب اجتهادی در فقه در نیمه دوم عصر صفوی رو به ضعف گذاشت و به رغم حضور کسانی مانند فاضل هندی (م ۱۱۳۷) که این مکتب را زنده نگاه داشتند، جریان کلی حوزوی به سمت اخباری‌گری در حرکت بود، هرچند به هیچ روی به معنای از میان رفتن

اصولگرایی نبود. این جریان ادامه یافت تا آن که در دهه‌های پایانی این قرن، وحید بهبهانی (۱۱۱۶-۱۲۰۵) ظهور کرد و با تأکید بر دانش اصول و تربیت شاگردان فراوان، جریان اخباری‌گری را به حاشیه راند. وحید در این زمینه سختگیر و بشدت مخالف اخباری‌ها حتی از نوع شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶) صاحب حدائق الناضرة بود که یک اخباری میانه رو به شمار می‌آمد. این مسأله به تسلط کامل مجتهدان در ایران و عراق منجر شده و به دنبال آن اخباری‌ها در تنگنا قرار گرفتند.

میرزا محمد اخباری نبرد تازه‌ای را علیه اصول‌گرایی آغاز کرد. وی با این که زمان وحید بهبهانی را دریافته و او را درک کرده بود، عمدتاً معاصر شاگردان مکتب وحید بود، شاگردانی که همان مشی استاد را علیه اخباریان دنبال می‌کردند. این امر سبب شورش میرزا محمد علیه آنان شد، به طوری که دهها نوشته اعم از کتاب و رساله بر ضد اصولیان نوشت و حتی از قدرت شاعری خود هم علیه آنان استفاده کرد.

مخالفت میرزا محمد با علمای اصولی باعث شد که او را از عراق بیرون کردند. لذا به ایران و مدتی در بعضی از شهرهای ایران از جمله چهار سال در تهران اقامت کرد. این دوره اقامت او در تهران مصادف با شروع دوره اول جنگهای ایران و روسیه بود. پیشرفت‌های اولیه قشون روس به فرماندهی سیسیانوف، سران ایران را به شدت ترسانید. میرزا محمد وعده کرد به شرط اینکه شاه از اخباریین حمایت کند، سر سیسیانوف را در ظرف چهل روز به حضور فتحعلی شاه ببرد. (یارشاطر، همان: ۱۲۱۹) وی به حضرت عبدالعظیم رفت و تصویر مردی را به قصد سیسیانوف بر دیوار بقعه حضرت عبدالعظیم ترسیم کرد و خود به بست نشست و به ذکر پرداخت.

میرزا محمد این کار را ادامه داد تا روز مقرر که ایشان کاردی برداشت و بر سینه آن نقشی که بر دیوار کشیده بود زد و گفت سیسیانوف در این وقت کشته شد. از قضا در همان روز سر سیسیانوف به تهران آورده شد. (سپهر، همان: ۸۳) لازم به ذکر است که سیسیانوف در اثر توطئه‌ای در میدان جنگ با اشاره حسینقلی خان توسط ابراهیم خان حاکم لنکران، از پشت هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. طبق رسم زمانه سر سیسیانوف را با یک دست او از تنش جدا کرده و نزد شاه فرستاد. این قتل با پیش‌بینی میرزا محمد کاملاً با هم مطابق بودند و از قضا در همان روز سر سیسیانوف به تهران آورده شد. (همان: ۸۴)

با این همه میرزا محمد یا به دلیل تغییر تفکرات و یا جاه طلبی‌های شخصی و یا بایسته‌های سیاسی در رویکرد خود تغییر روش داده و در ادامه روشی خصمانه و اهانت آمیز در خصوص

مجتهدان در پیش می‌گیرد. تاریخ دقیقی برای شروع تقابل قطعی میرزا محمد اخباری با علمای اصولی و مجتهدین شیعه وجود ندارد؛ اما برخی احکام صادره از سوی مجتهدین علیه وی، نشانگر قدمت این دشمنی‌ها است. به عنوان مثال آقا محمد علی کرمانشاهی (م ۱۲۱۶ هـ ق) - در روزگاری که هنوز میرزا محمد در عتبات حضور داشت و وقایع مربوط به جنگ‌های ایران و روس و قتل سیسیانوف پیش نیامده بود- تصمیم به اخراج میرزا محمد از عتبات را داشته است. وی به همراه آقا سید علی مجتهد- مولف کتاب الریاض- در نامه ای خطاب به شیخ جعفر کاشف الغطاء؛ ضمن شرح مصایب و مشکلاتی که از اقدامات میرزا محمد بوجود آمده است، به سبب کسب تکلیف می‌نویسند: «چه می‌گویی در مورد کسی که در دین بدعت گذارد و تلاش در اتلاف شریعت سید المرسلین نموده و به فساد در روی زمین پردازد و با اولیای الهی محاربه نماید؟» در واقع در پاسخ به این نامه است که شیخ بزرگ - جعفر کاشف الغطاء- با توجه به احکام اسلامی در باب محاربه؛ میرزا محمد را به تبعید محکوم می‌کند. (کاشف الغطاء، همان: ۱۰۲) در واقع متهم و محکوم شدن میرزا محمد اخباری به محاربه راه را برای فتاوی بعدی که منجر به قتل وی خواهد گردید هموار می‌کند.

بدیهی‌ست که صدور چنین احکامی میرزا محمد را در اتخاذ تقابلهای افراطی مصمم‌تر می‌کرد. وی در این تقابل افراطی نه تنها علمای هم‌روزگار خود را بی نصیب نمی‌گذارد؛ بلکه استاد و زعیم درگذشته‌ی آنها وحید بهبهانی را نیز مورد تاخت و تاز تهمت‌های فراوان قرار می‌دهد. میرزا محمد ضمن زیر سوال بردن توان علمی بهبهانی، وی را گاه از خوارج و «نهروانی» می‌نامد و گاه به وی لقب «بهتانی» می‌دهد. به این ترتیب میرزا محمد اخباری بزرگترین علمای اصولی را با اتهام‌های مختلف خطاب قرار داده و به آنها القابی ناشایست منتسب می‌کند. میرزا ابوالقاسم قمی و گروه شاگردان و مریدانش را «قاسمه» می‌نامد و مجتهد دیگری به نام سید علی و یارانش را «ازارقه» لقب می‌دهد. وی مجتهد برجسته‌ی دیگری موسوم به سید محسن کاظمی را متهم به حلال دانستن برخی از گناهان می‌کند؛ اما ظاهراً بزرگترین دشمنی‌ها را در خصوص شیخ جعفر کاشف الغطاء به کار می‌گیرد. به گزارش اعتمادالسلطنه؛ وی «به علمای عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار توهینات می‌آورد لاسیما با فقیه اجل شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطاء - رضی الله عنه- مکاتبات ناسزاوار دارد.» (اعتمادالسلطنه، همان: ۱۴۲) شیخ جعفر کاشف الغطاء را اموی می‌خواند و فقیه مروانیان خطاب می‌کرد. روز درگذشت کاشف الغطاء را عید قرار داده و اظهار سرور می‌کرد و در بالای منبر، آیات قرآنی پیرامون فرجام کافران و ستمگران را برای درگذشت وی به کار

می‌برد. روابط او با دو تن از مراجع اصفهان یعنی حاجی کلباسی و سید ششتی تیره بود. هواداران میرزا محمد لعن بر علما را بر روی دیوارها می‌نوشتند و علمای اصفهان را لعن می‌کردند. او به تقابل با سید دلدار علی نقوی نیز پرداخت. سید دلدار رهبری و زعامت شیعیان هند را بر عهده داشت و در کتب رجال شیعی از وی با القابی مانند «خاتم المجتهدین» و «آیت الله العظمی فی الاولین و الآخین» یاد شده است. (موسوی خوانساری، همان: ۲۰۵)

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که برخی از منتقدان میرزا محمد اخباری، حتی گرایش وی به اخباریگری را به چالش کشیده و آن را نه از باور قلبی میرزا که به سبب استفاده‌ی ابزاری از آن دانسته‌اند. اسدالله شهرخواستی از جمله‌ی این منتقدان است که در کتابی تحت عنوان «کاشف الاسرار» یا «رشک بهشت» که در سال ۱۲۲۷ هـ ق و همزمان با حیات میرزا محمد اخباری نگاشته است؛ به نقد آرای این عالم اخباری/صوفی پرداخته است. به باور این نویسنده؛ دفاع میرزا محمد از اخباریگری پوششی بیش نیست و وی یک صوفی بی‌اعتقاد و چند چهره است که در پی ضربه زدن به فقه‌های اصولی و درهم شکستن اقتدار آنهاست. وی در انتقاد از میرزای اخباری می‌نویسد: «حاج میرزا محمد اخباری در مملکت ایران مدعی بود که من از خواص شیعیانم و با وجود اینکه در باطن اخباریون را لعن می‌کند و در ظاهر ایشان را سپهر الحاد خویش کرده و در مملکت ایران رساله رد بر مذاهب حقّی مجتهدین عظام تصنیف و تألیف کرده، آن رساله را میزان التمییز نام نهاده. بعضی از فقرات آن رساله را در این کتاب خواهم نوشت که مسلمانان را از کفر آن گمراه مطلع و آگاه کنم و چون از مملکت ایران بحسب الامر خاقان ملائک پاسبان ایران - فتحعلی شاه - خلدالله ملکه او را راندند در مملکت روم - قلمرو عثمانی و شهر بغداد - رفت و رساله‌ی رد بر مذهب امامیه نوشته است... میرزا محمد اخباری بخشی از این کتاب ضد شیعه را برای برخی از مشایخ صوفیه غرب ایران فرستاد که اگر مصلحت شد آن را میان عوام و خواص پخش کنند و الاً تا وقت مقتضی و مناسب پنهان دارند تا آن زمان نشر کنند.» (شهرخواستی، همان: ۹۰)

به باور این نویسنده در کتاب میرزا محمد مطالبی در تأیید مواضع سلفیان افراطی و در مخالفت با آرای شیعیان وجود داشته است که از آن جمله می‌توان به مخالفت با عزاداری امام حسین (ع) و حتی دفاع از معاویه و موضوع جنجال برانگیز عدم جواز لعن یزید اشاره کرد. (همان: ۹۲)

برخی نوشته‌های عالمان برجسته‌ی شیعی نیز نظرات فوق را تا حدود زیادی تأیید می‌کند. به عنوان مثال شیخ جعفر کاشف الغطاء خطاب به میرزا محمد اخباری و با اشاره به حضور وی در

بغداد و نزدیکی موقتیش به حاکمان سنی آن شهر می‌نویسد: «کارهایی می‌کنی که کوه را از جای تکان می‌دهد. تبدیل و تحریف اخبار و این که مدتی به حاکمان بغداد پناه برده بودی تا تشیع را خراب کنند، اما حتی آنان نیز قبول نکرده از تو اعراض کرده و از کشور اخراج کردند و دروغ‌های تو را نپذیرفتند.» (موسوی خوانساری، همان: ۲۰۶)

خوانساری نیز در انتقادی شدید از میرزا محمد؛ وی را دارای کردارهای زشت و باورهای کفرآور فاسد توصیف می‌کند. همچنین محمدحسین کاشف الغطاء در ریشه یابی علل رفتارهای میرزا محمد می‌نویسد: «میرزا محمد در هند به دنیا آمده و از فیلسوفان کهن الحادی کیش هندو تأثیر پذیرفته و به ظاهر مسلمان، اما در باطن کافر بود. او صوفی مسلک و معتقد به تناسخ و حلول بود و اندیشه‌های مشابه و عقیده‌ای فاسد داشت.» (همان: ۱۰۷-۹۷)

نکته جالب توجه این که شهرخواستی در ادامه‌ی انتقادات خود، میرزا محمد را بطور تلویحی با فرنگیان مرتبط دانسته و با طعن به باورهای صوفیانه‌ی وی می‌نویسد: «وی خود ترک مصاحبت مشتاقان بزم وصال کرده و هرزگردی شعاع فرموده، اکنون از قرار طرق اخبار مختلفه، به مملکت فرنگ تشریف بردند تا در آن مملکت مذهب خویش را کامل فرمایند.» (همان: ۹۳-۹۵)

با توجه به حجم اتهامات و دایره‌ی وسیع مطالب ضد شیعی و حتی بعضاً ضد اسلامی که به میرزا محمد اخباری نسبت داده شده است، می‌توان به این نتیجه‌ی احتمالی رسید که ممکن است برخی از این اتهامات تحت تأثیر شرایط زمانی و در پی بالا گرفتن درگیری‌های کلامی در میان اصولیان و میرزا محمد اخباری پدید آمده باشند و چندان با واقعیت هم خوانی نداشته باشد؛ زیرا نویسندگان متون مذکور بعضاً دلیل قانع کننده‌ای برای تضمین صحت ادعای بزرگی که علیه میرزا طرح کرده‌اند؛ ارائه نمی‌کنند. به هر حال هیچ بعید نیست که هم میرزا محمد اخباری و هم مخالفان اصولی وی در گرماگرم تقابل‌ها از مرزهای انصاف خارج شده و مطالب ناصحیح به یکدیگر نسبت داده باشند.

منازعه شیخ جعفر نجفی و میرزا محمد اخباری

در میان علمای وقت، شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء بیشترین تلاش را برای محدود کردن میرزا محمد اخباری انجام داد. شیخ جعفر از شاگردان زبده وحید بهبهانی و هم طراز سید مهدی بحر العلوم، میرزای قمی و سید علی طباطبائی بود. وی از عالمان و مدرسان برجسته نجف به شمار آمده و نزد فتحعلی شاه کمال احترام را داشت. شهرت وی به نگارش کشف الغطاء عن

مبهمات شریعه الغراء است. پدرش شیخ خضر از علمای نجف و فرزندان او هر کدام سرسلسله خاندانی از خاندان‌های علمی نجف بودند.

آمدن وی به ایران توانست تأثیر خود را در دربار فتحعلی شاه داشته باشد، اقدامی که به احتمال سبب کاهش نفوذ وی در ایران و در نهایت بازگشت میرزا محمد به عراق شد. زمانی که شیخ جعفر رساله الحق المبین را در دفاع از مکتب اصولی نوشت، میرزا محمد کتاب الصیحه بالحق علی من الحد و تزندق را در رد بر آن نگاشت. گذشت که میرزا محمد در شرح حال وحید بهبهانی در کتاب رجال خود، بدون نام آوردن از شیخ جعفر، او را فقیه المروانی خوانده بود. تنکابنی نوشته است که وقتی شیخ جعفر درگذشت، میرزا محمد اخباری گفته بود: مات الخنزیر بالخنزیر و این به سبب بیماری شیخ جعفر بود که نامش خنازیر است، بیماری که سبب می‌شد حلق و گلو و گردن ورم کند. اگر این حرف درست باشد که البته محل تردید هست مگر آن که منبع دیگری هم آن را تأیید کند؛ که این نشانگر اختلاف نظر عمیق و کینه شدید میان آنهاست. شیخ جعفر در اصفهان و شهرهای دیگر، فعالیت‌های تبلیغی فراوانی بر ضد میرزا محمد و مریدان وی داشت. به علاوه با نامه‌نگاری به شاه و دیگران نیز در این مسیر فعالیت داشت. تنکابنی از حضور وی در تهران و مناظره با وی و برقراری یک مباحثه بی‌سرانجام نیز خبر داده است.

محور اصلی و اساسی این منازعه فکری، بحث اصولی و اخباری بود. همان طور که اشاره شد، نگارش الحق المبین از سوی شیخ جعفر، در اصفهان سبب نگارش صیحه الحق از سوی میرزا محمد اخباری شد. کار منازعه که بالا گرفت و به دلیل ترس از نفوذ افکار میرزا محمد، شیخ جعفر به ایران آمد و در این فاصله دست کم دو رساله علیه میرزا محمد نوشت. زمانی که میرزا محمد به فتحعلی شاه پناه برد، شیخ جعفر به ایران آمد و تلاش کرد تا دربار را وادار به اخراج کند. شرح مفصل این ماجراها را شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در العیقات العنبریه ذیل شرح حال جدش شیخ جعفر بر اساس مطالب قصص العلماء و برخی از منابع شفاهی و خاندانی آورده است. نویسنده لؤلؤ الصدف در تاریخ نجف نیز به تفصیل ماجرای منازعه میان شیخ جعفر و میرزا محمد را مرور کرده است.

نتیجه‌گیری

در نهایت تقابل دائمی و افراطی میرزا محمد با اصولیان و هوادارانش باعث گردید که موضوع اختلاف از مناظره‌های نظری در گذرد و در نهایت تکفیر میرزا محمد و فتوای قتل وی از سوی مجتهدان اصولی منجر شود. در فصول قبل از روابط و تقابل‌های پر فراز و نشیب علمای اصولی و اخباری سخن به میان آمد. در ادوار مختلف اصولی‌ها و یا اخباری‌ها قدرت و نفوذ خود را در مراکز دینی، دربار و حتی اجتماع شیعیان گسترش و بسط داده و این حالت سیال و جایجایی قدرت در بین آنها تا عصر قاجار ادامه پیدا کرده بود. با فروپاشی دولت صفویه، اساسا از میزان نفوذ علمای شیعه کاسته شد. افغان‌ها، افشاریان و زندیان هر کدام به علل متفاوت هرگز قدرت و نفوذی را که علمای شیعه در روزگار صفوی از آن برخوردار بودند را اعاده نکرده بودند. این همه و ناملايمات ناشی از این رویداد باعث دوری تدریجی غالب علمای اصولی و اخباری از امور سیاسی و دربار سلطنتی گردیده و باعث مهاجرت بزرگان علما به عتبات و رونق گرفتن بساط بحث و مناظره بین طرفین اصولی و اخباری در عراق شده بود.

میرزا محمد به محض ورود به عراق سعی کرد با نفوذ در ساختار قدرت، حاکمان دست‌نشاندهی دولت عثمانی در بغداد را با خود همراه کرده و به این ترتیب در برابر اکثریت مجتهدان عتبات از قدرت و نفوذ برخوردار شود. بنظر می‌رسد داود پاشا - یکی از مدعیان قدرت در بغداد - به علت ترس از گرفتاری در طلسمات و نیز نجات میرزای اخباری در قتل وی همکاری کرده باشد.

کتابنامه

منابع فارسی:

چاپی:

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۵۵)، **مطلع الشمس**، ویرایش محمد مقدم و مصطفی انصاری، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۶۷) **تاریخ منتظم ناصری**، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

_____ (۱۳۷۴)، **المآثر و الآثار**، بکوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۳۸۹)، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، ترجمه محمد باقر ساعدی، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی.

الگار، حامد (۱۳۵۵)، **نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت؛ دین و دولت در ایران**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: رامین.

_____ (۱۳۶۹)، **دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.

تکابنی، میرزا محمد بن سلیمان (۱۳۹۹)، **قصص العلماء** تصحیح محمدرضا برزگر، عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۰)، **مکتب های حقوقی در حقوق اسلام**، تهران: گنج دانش.

جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۲)، **ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**، تهران: انتشارات کیهان.

_____ (۱۳۷۰)، **منابع اجتهاد در دیدگاه مذاهب اسلامی**، تهران: انتشارات کیهان.

جهانگیری، محسن (۱۳۶۷)، **محي الدين عربی؛ چهره برجسته عرفان اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، **فارسنامه ناصری**، تصحیح منصور رستگار، تهران: امیرکبیر.

خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰)، **تاریخ ذوالقرنین**، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دوانی، علی (۱۳۶۲)، **وحید بهبهانی**، تهران: امیرکبیر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، **دنباله جستجو در تصوف ایران**، تهران: امیرکبیر.

سپهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)**، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

شیروانی، زین العابدین (۱۳۳۹)، **ریاض السیاحه**، تهران: سعدی.

طهرانی، محمد شفیع (۱۳۸۳)، **مرآت واردات**، مصحح منصور صفت گل، تهران: میراث مکتوب.
فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۶۹)، **سفینه النجاه**، ترجمه محمدرضا تفرشی، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اسلامی.

قمی، عباس (۱۳۸۷)، **فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه**؛ سرگذشت عالمان شیعه، قم: بوستان کتاب.

کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۳۹۱)، دو رساله «المسائل و الاجوبه» و «كشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء»، تصحیح و تحقیق رسول جعفریان، تهران: نشر کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

گرگی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، **تاریخ فقه و فقها**، تهران: انتشارات سمت.

مدرس، میرزا محمد علی (۱۳۹۲)، **ریحانه الادب فی تراجم المعروفین** با کنیه و اللقب، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

مدرسی طباطبایی، سید حسن (۱۳۶۲)، **زمین در فقه اسلامی**، تهران: دفتر نشر اسلامی.

معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی (۱۳۳۷)، **مکارم الآثار در احوال رجال و علما در دوره قاجار**، اصفهان: نفائس مخطوطات.

موسوی خوانساری، میرزا محمد باقر (۱۳۹۰)، **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: انتشارات اسماعیلیان.

نقیسی، سعید (۱۳۶۱)، **تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در دوره قاجار**، تهران: بنیاد.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳)، **فهرس التواریخ**، تصحیح عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یارشاطر، احسان، دانشنامه ایران و اسلام (۱۳۶۰)، ج ۱۰، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نسخ خطی:

شهرخواستی مازندرانی، اسدالله بن غفار (بی تا)، **رشک بهشت (کاشف الاسرار)**، نسخه‌ی خطی، کتابخانه آستانه‌ی حضرت معصومه، شماره ۲۵۳.

کاشف الغطاء، شیخ جعفر (بی تا)، رساله الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه جهال الاخباریین، نسخه ی خطی، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

منابع عربی:

آقا بزرگ طهرانی، محمد حسن (۱۳۵۵هـ.ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، نجف: مطبعه الغری.
 آل عمران، فرج (۱۳۷۶)، الاصولیون و الاخباریون فرقه واحده، نجف: المطبعه الحیدریه.
 بحر العلوم طباطبائی، سید محمد مهدی (۱۳۸۵/۱۹۶۵م)، رجال السید بحر العلوم، تحقیق و تعلیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، نجف: مطبعه الاداب.
 حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۰هـ.ق)، الاثناعشریه، تحقیق شیخ محمد درودی تفرشی و سید مهدی حسینی الازوردی، قم: دارالکتب العلمیه.
 _____ (۱۳۶۲)، الأمل الأمل، به تحقیق سید احمد الحسینی، قم: دارالکتاب الاسلامی.

_____ (۱۳۶۴)، وسائل الشیعه، تهران: انتشارات ناس.

کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۴۲۲هـ.ق)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.

_____ (۱۴۱۸هـ.ق)، العبقات المنبریه فی الطبقات الجعفریه، تحقیق جوده القزوینی، بیروت: بیسان، للنشر و التوزیع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

The role of Mirza Mohammad Akhbari in the ups and downs of the Akhbari school during the period of Fath Ali Shah

Iham Amiri/Gholam Hossain Zargarinejad/Sina Forozesh

Abstract

The victory of the fundamentalist scholars over the Akhbaris was one of the most important internal developments of Shiism in the Qajar period, which was always accompanied by political and intellectual consequences. The third wave of the news movement was started by Mirza Mohammad Akhbari, the last important representative of the news movement in the Qajar period. After this period, the Akhbaris were permanently defeated by the fundamentalists forever. Since then, the fundamentalists have taken over the religious and political leadership of the Shiite community. Therefore, the main issue of this research, considering the position of Mirza Mohammad Akhbari in this stage of the Akhbari movement, is his role in the rise and fall of the Akhbari school during the reign of Fath Ali Shah Qajar. The theoretical framework of this research is based on the view that the reading of religion and religious sources has been formed in different periods and this has led to the emergence of different religious tendencies within the Shiite community. The findings of this study show that Mir Mohammad Akhbari approached the court of Fath Ali Shah Qajar and promoted newsmaking by relying on the power of the Shah and riding on the wave of his emotions. Mirza Mohammad Akhbari did not behave in accordance with the fragile situation of the Shiite community in Iraq and under Ottoman rule, and in any case, his actions, both in Iran and in Iraq, have caused concern among fundamentalist jurists. On the other hand, we know that Mirza Mohammad, in addition to his sharply prophetic and anti-fundamentalist beliefs, tended to some kind of ideas related to foreign sciences, and perhaps these matters and their intellectual and religious consequences were also influential in the decision of the fundamentalists to oppose him;

Keywords: Fath Ali Shah Qajar, Akhbari, Graduation Scholars, Akhbari Scholars, Mirza Mohammad Akhbari.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی